

الزامات تحقق حکمرانی سیاسی دولت تراز انقلاب در بیانیه گام دوم

دکتر رحمان نجفی سیار^۱

ایوب نیکونهاد^۲

چکیده

یکی از اهداف متعالی انقلاب اسلامی ایران، احیای تفکر و نظریه‌پردازی در راستای تحقق "تمدن نوین اسلامی" است. بنابر نظریه‌های ارائه شده که مرجعیت علمی و پرچمدار اصلی آن رهبری معظم انقلاب هستند؛ فرآیندهایی (شکل‌گیری انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، برپایی دولت اسلامی، تشکیل جامعه اسلامی و برپایی تمدن نوین اسلامی) برای دستیابی به این هدف مهم تعریف شده است. علی‌رغم پیشرفت‌های قابل توجهی که در چهار دهه اولیه عمر انقلاب رخ داده اما این فرآیند رو به پیشرفت، در سومین مرحله آن یعنی "برپایی دولت اسلامی" با موانع و مشکل‌های جدی روبه‌رو بوده است و هنوز دولت تراز انقلاب اسلامی به نحوی که با استانداردها و معیارهای حداکثری دین اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی هماهنگ و همسو باشد در ایران شکل نگرفته است. به تصریح رهبر انقلاب، گام اصلی حرکت تمدنی انقلاب اسلامی در مقطع کنونی، ایجاد دولت اسلامی است که بدون تحقق آن، دستیابی به دو مرحله بعدی میسر نخواهد شد. صدور بیانیه گام دوم انقلاب آغازگر دوران جدیدی از حیات انقلاب اسلامی است. واقعیت آن است که در آغاز دهه پنجم عمر انقلاب ضرورت داشت تا با تکیه بر تجارب به دست آمده، گفتمان تحول ساز انقلاب اسلامی باردیگر در قالب یک منشور برای نسل جوان بازنمایی شود تا مسیر تحقق اهداف متعالی انقلاب مشخص تر و حرکت برای دستیابی به آن نیز تسریع گردد. بیانیه گام دوم انقلاب این مهم را به خوبی به انجام رسانده است. در پژوهش پیش روی به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که دولت مطلوب و تراز انقلاب اسلامی براساس متن بیانیه گام دوم انقلاب در سه سطح داخلی، جهان اسلام و بین‌المللی باید واجد چه شاخصه‌هایی باشد؟ برای پاسخگویی به این پرسش با بهره‌گیری از نظریه حکمرانی سیاسی در اسلام، مدل حکمرانی سیاسی تراز انقلاب مشخص و سپس بر اساس متن بیانیه گام دوم تحلیل گردیده است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، بیانیه گام دوم، دولت تراز اسلامی، تمدن نوین اسلامی.

^۱ دکترای روابط بین‌الملل

^۲ دانشجوی دکتری آینده پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی

مقدمه

یکی از وجوه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب ها و نهضت های دیگر در ترسیم اهداف و چشم انداز متعالی و تمدن سازی است که این انقلاب به پشتوانه فقه سیاسی شیعه و تحولات اجتماعی آن در ادوار تاریخی، از آن برخوردار بوده است. خصلت "آرمان گرایی" و "کمال طلبی" که فقه تشیع همواره در طول تاریخ خود همراه با آن بوده به هسته اصلی نظریه پردازی های انقلاب هم در مراحل شکل گیری اندیشه اولیه انقلاب (در اندیشه امام خمینی "ره") و بعد از آن سرایت نموده و در طول چهل سال گذشته این خصلت به صورت مداوم و در اشکال و عرصه های مختلف بازبایی شده است. درواقع جریان "هویت ساز" و "تمدن ساز" انقلاب اسلامی در طی چهار دهه گذشته به مثابه حرکت رودخانه ای بوده که همواره هویت اصیل و گفتمان ساز خود را بازنمایی کرده و از رکود نظریه ای خود را خارج ساخته است.

منحصر نمودن حرکت ملت ایران در جریان شکل گیری انقلاب اسلامی و تحلیل تک بعدی ریشه های آن به یک سلسله عوامل و نیازهای مادی خطای راهبردی عمده تحلیل گران انقلاب اسلامی است. تحلیل جامعه شناختی شعارهای انقلاب اسلامی موید این مطلب است که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب هویتی و تلاشی سترگ برای بازگشت به خویشتن خویش بوده و تعالی گرایی و معنویت طلبی برخاسته از اسلام گرایی و اسلام فقهاتی عمده ترین و والاترین هدف ملت ایران در آن زمان بوده است.

بنابراین اگر بپذیریم که انقلاب اسلامی ایران آغاز و اساس یک پدیده «تمدن سازی نوین» است و اهداف آن در راستای یک فرآیند تکاملی تعریف گردیده تحلیل سمت و سو و حرکت های انقلاب نیازمند درک و داشتن "بینش تمدنی" است همچنان که بیانیه گام دوم انقلاب منطبق با این منطق از سوی رهبری معظم انقلاب صادر شده است. مسیر تمدن سازی انقلاب با پیروزی انقلاب اسلامی شروع و با طی مراحل در یک فرآیند خاص و تعریف شده به شکل گیری تمدن نوین اسلامی خواهد رسید. یکی از این مراحل در طی فرآیند دست یابی به تمدن نوین اسلامی که سومین مرحله آن است تشکیل «دولت اسلامی» است. علیرغم پیشرفت های نظری و عملی که در طی چهار دهه عمر انقلاب اسلامی به وجود آمده اما تشکیل دولت اسلامی که با معیارها و شاخص های حداکثری دین مبین اسلام و آرمان های والا و متعالی انقلاب همسو و همراستا باشد تاکنون شکل نگرفته و همواره با نوعی چالش دولت سازی اسلامی در طی این چهار دهه مواجه بوده ایم. دولت سازی در این پژوهش فقط به معنای رایج آن یعنی قوه مجریه نیست بلکه تمامی قوا اعم از مقننه و قضائیه و تمامی کارگزاران نظام اسلامی را دربرمی گیرد که بدون تشکیل آن تحقق سایر مراحل بعدی مسیر نخواهد گردید.

پژوهش پیش روی سعی دارد با بهره گیری از نظریه حکمرانی خوب و حکمرانی سیاسی در اسلام و منطبق با متن بیانیه گام دوم و نیازهای فعلی جامعه ایرانی شاخصه ها و ویژگی های دولت تراز انقلاب اسلامی را با رویکردی جامع شناسایی، تبیین و تشریح نماید. ویژگی برجسته پژوهش پیش روی این است که در پی ترسیم مدل مفهومی است که در آن شاخص ها و ویژگی های دولت تراز انقلاب اسلامی با رویکردی جامع و نگاهی راهبردی به

متن بیانیه گام دوم انقلاب نشان داده شود. درهمین راستادر این پژوهش به تشریح ویژگی‌های دولت تراز درسه لایه: شاخصه‌ها و ویژگی‌های دولت تراز در داخل، شاخصه‌ها و ویژگی‌های دولت تراز در جهان اسلام و شاخص‌های دولت تراز در نظام بین الملل منطبق بر متن بیانیه گام دوم انقلاب پرداخته خواهد شد. در واقع فرض پژوهش براین است که در مسیر راهبردی و تمدنی انقلاب اسلامی "تشکیل دولت اسلامی" یک ضرورت اجتناب ناپذیر جهت تحقق اهداف متعالی انقلاب است بنابراین نخبگان فکری و ابزاری می بایست با گفتمان سازی روند تشکیل دولت تراز انقلاب را برای تسریع در عبور از چالش‌های پیش رو فراهم نمایند.

چارچوب نظری

الف) حکمرانی خوب (مطلوب)

در طول تاریخ همواره ترسیم و دست یابی به بهترین شکل و بهترین نوع نظام سیاسی دغدغه اصلی و اساسی اندیشه‌های سیاسی بوده و در تفکرات هر یک از اندیشمندان به نوعی حاکمیت مطلوب و جامعه آرمانی و ایده آل ترسیم گشته است؛ اندیشه‌های سیاسی ایرانی - اسلامی نیز به نوبه خود از این قاعده مستثنا نبوده و در طول تاریخ اندیشه ورزی به ترسیم نظام‌های سیاسی ایده آل و آرمانی خود پرداخته‌اند. تلاش برای دستیابی و تشکیل حکومت اسلامی در نظریات حضرت امام خمینی "ره" در قیل از انقلاب و گفتمان سازی حضرت آیت الله خامنه‌ای در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی از جمله تصویرسازی‌ها و ترسیم چشم اندازهای آرمانی در جهت دست یابی به حاکمیت مطلوب به شمار می رود.

مفهوم حکمرانی مطلوب هم از جمله مفاهیم نوپا و جدیدی است که از اواخر دهه پایانی قرن بیستم به ادبیات سیاسی و محافل جهانی وارد شده است. تا قبل از دهه ۱۹۸۰ عمده‌تاریک‌دها و نوع نگاه‌ها به برنامه‌های توسعه جهانی در قالب رویکردهای "کمی" تعریف گردیده بود اما از آغاز این دهه و به علت مواجه شدن دولت‌ها با چالش‌های جدید نظیر رهیافت دولت بزرگ و به جهت خروج از این چالش‌ها رویکرد جدیدی با مرکزیت قراردادن رویکرد و نگاه "کیفی" به مسائل حکمرانی در دستور کار قرار گرفت که از آن به عنوان حکمرانی خوب یا مطلوب یاد می شود. در واقع، این الگو با رویکردی هنجاری و ارزش مدارانه به شیوه صحیح، مفهوم جدیدی از دولت را در نظر می گیرد که به فرآیند نوین اداره امور جامعه اشاره دارد. تغییراتی در نقش دولت ایجاد می نماید و روش جدیدی برای اداره‌ی جامعه ارائه می کند. (قلی پور، ۱۳۸۳: ۸۶)

گرچه در خصوص حکمرانی خوب تعاریف گوناگونی ارائه شده و روح حاکم بر همه آن‌ها تفاوت چندانی با هم ندارد. و هر کدام از این تعاریف به ابعاد خاصی از این نظریه پرداخته‌اند. اما در مجموع می توان حکمرانی خوب را بر اساس ویژگی‌های آن و یا بر اساس فرآیند تعریف کرد. در تعریف بر اساس ویژگی‌ها، جامع ترین تعریف متعلق به تعریف بانک جهانی از حکمرانی خوب و در بحث حکمرانی خوب بر اساس فرآیند تعریف «ماری رابینسون»، کمیسر عالی سابق حقوق بشر سازمان ملل متحد را کامل ترین تعریف در این زمینه دانسته‌اند. (میدری، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۱) بانک جهانی تاکنون در سه مرحله حکمرانی خوب را تعریف نموده است. این بانک در تعریف سال ۱۹۹۲ حکمرانی خوب را مدیریت دولتی کارا (شامل بودجه بندی، حسابرسی، ارائه گزارش و رفع نارسایی‌ها)، پاسخگویی، وجود چارچوب قانونی برای توسعه، اطلاعات و شفافیت (اطلاعات در مورد اثربخشی فعالیت‌ها و شفافیت جهت جلوگیری از فساد

تعریف نموده است. در سال ۲۰۰۰ شاخصه هایی نظیر مشارکت، شفافیت، پاسخگویی، حساسیت به نیاز فقرا، مدیریت قوی و ثمربخشی هزینه را از معیارهای حکمرانی مطلوب به شمار آورده و در تعریف سال ۲۰۰۶ خود جامعیت و پاسخگویی تحقق یافته در سه بخش مهم: انتخابات، پاسخگویی و تعویض حاکمان (اظهار نظر و پاسخگویی، پایداری و فقدان خشونت)، کارآمدی نهادها، مقررات، مدیریت منابع (چارچوب نظم دهنده: کارآمدی حکومت)، احترام به نهادها، قوانین و تعاملات میان کنشگران در جوامع مدنی، تجارت و سیاست (کنترل فساد، برابری حقوقی) را از ویژگی های حکمرانی مطلوب دانسته است.

برنامه عمران سازمان ملل متحد حکمرانی خوب را این گونه تعریف نموده "قاعدمندی، شفافیت ... پاسخگویی... کارآمدی و انصاف ... ترویج برابری حقوقی ... تضمین اینکه اولویت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، براساس اجماع جمعی است و اظهار نظرهای فقرا و افراد آسیب پذیر در تصمیم گیری درباره اختصاص منابع توسعه، مورد توجه قرار می گیرد". اما در خصوص ویژگی های اساسی حکمرانی خوب، کمیسیون حقوقی سازمان ملل، طی قطعنامه شماره (۲۰۰۰/۶) این ویژگی ها را بدین شرح برشمرد: شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف پذیری. (گریندل، ۲۰۰۳: ۵۷۴-۵۵۳)

گرچه اصول و ویژگی های اساسی مربوط به حکمرانی مطلوب، جهانی و بین المللی هستند و تمامی کشورها و دولت ها را شامل می شود اما اجرای آنها در کشورهای مختلف با یکدیگر متفاوت است. از این جهت کشورها باید بتوانند گونه های ملی متعلق به خود را در زمینه حکمرانی مطلوب مشخص و تعیین نمایند. از این جهت بکارگیری تجربه تاریخی کشورها بر مبنای نظام ها، فرهنگ ها و ارزش های بومی آنها که منعکس کننده واقعیت های روز است امری مهم و ضروری است. با پذیرش این فرض که دین اسلام؛ دینی جامع و کامل است و بسیاری از شاخص ها و ویژگی های حکمرانی مطلوب با اصول و مبانی این دین هم راستاست و چنانچه اگر آنها را با فرهنگ و ارزش های دینی و ملی خود تطبیق دهیم می توانیم الگوی مناسبی برای سنجش چگونگی «حکمرانی شایسته» ارائه نمائیم یکی از چارچوب های نظری این پژوهش می تواند شاخص ها و فرآیندهای حکمرانی اسلامی (حکمرانی شایسته) قرار گیرد.

(ب) حکمرانی اسلامی (حکمرانی شایسته)

گرچه مفهوم حکمرانی خود مفهوم جدیدی است و از سال ۱۹۹۶ توسط مدرسه جان اف کندی وابسته به دانشگاه هاروارد آمریکا وارد ادبیات سیاسی جهانی گردیده اما دست یابی به یک حکمرانی مطلوب و شایسته حلقه مفقوده نظریه پردازی های فیلسوفان سیاست و رز مغرب زمین بوده است در فلسفه سیاسی اسلامی این دشواری و راه پریچ و خم اندیشه ورزی کمتر وجود داشته و آن به دلیل وجود حاکمیت های نبوی و علوی با معیارهای الهی بوده است. و به همین دلیل است که آرمان و عملکرد پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) با فطرت انسانی سازگار بوده و بعد از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال همچنان مدل آرمانی و الهی حکومت های نبوی و علوی می توانند نه فقط الگویی برای مسلمانان بلکه برای بشریت مطرح شوند. در مقابل نظریه های حکمرانی خوب که از لحاظ هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی مبتنی بر تفکرات اومانیستی، سکولاریستی و پوزیتیویستی است با بهره گیری از مدل حکومت نبوی و علوی می توان نظریه جامع تر و کامل تر حکمرانی شایسته در اسلام را تبیین و تشریح کرد. مدل حکمرانی شایسته اسلامی از لحاظ هستی شناسی، هستی حقیقی را متعلق به خداوند می داند و سایر موجودات

مظهر تجلی و نشات گرفته از انوار قدسی باری تعالی هستند و با اجتناب از نگاه تک ساحتی به انسان ابعاد و نیازهای دوگانه مادی و معنوی وی را دارای اهمیت می بیند. از لحاظ معرفت شناسی منبع اصلی معرفت را آموزه های نجات بخش وحیانی می داند و آنچه که انسان از طریق حواس ظاهری بدان نایل می شود فقط بخش محدودی از آن معرفت عظیم است و در روش شناسی هم با پرهیز از نگاه پوزیتیویستی روش را منحصر به تجربه نمی داند، بلکه روش وحیانی را نیز مهم تلقی می کند. همین نگاه متفاوت به مقوله های هستی، انسان، معرفت و روش است که سبب شکل گیری حکومت ها و حکمرانی های متفاوت شده است. در واقع در حکمرانی شایسته که مبتنی بر جهان بینی الهی است گرچه دنیا و آخرت به صورت توأمان اهمیت می یابند اما زندگی دنیوی هدف اصلی آن نیست بلکه بستر و زمینه ای است که انسان با استفاده از آن می تواند به سعادت اخروی دست یابد.

گرچه ممکن است از لحاظ مبانی نظری، تعدادی از شاخصه های حکمرانی شایسته با حکمرانی خوب مثلاً در پاسخگویی و شفافیت اشتراک داشته باشند اما این شاخص ها از نظر محتوا متفاوت است؛ چرا که مبانی نظری آنها تفاوت دارند. در پژوهشی که برای مقایسه بین دو مدل حکمرانی خوب و حکمرانی شایسته صورت گرفته شاخص هایی حکمرانی خوب و حکمرانی شایسته در پنج مولفه مدنظر براساس مولفه های حکمرانی خوب مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته اند. (علی واثق و حسینی تاش ۱۳۹۳: ۲۷-۷)

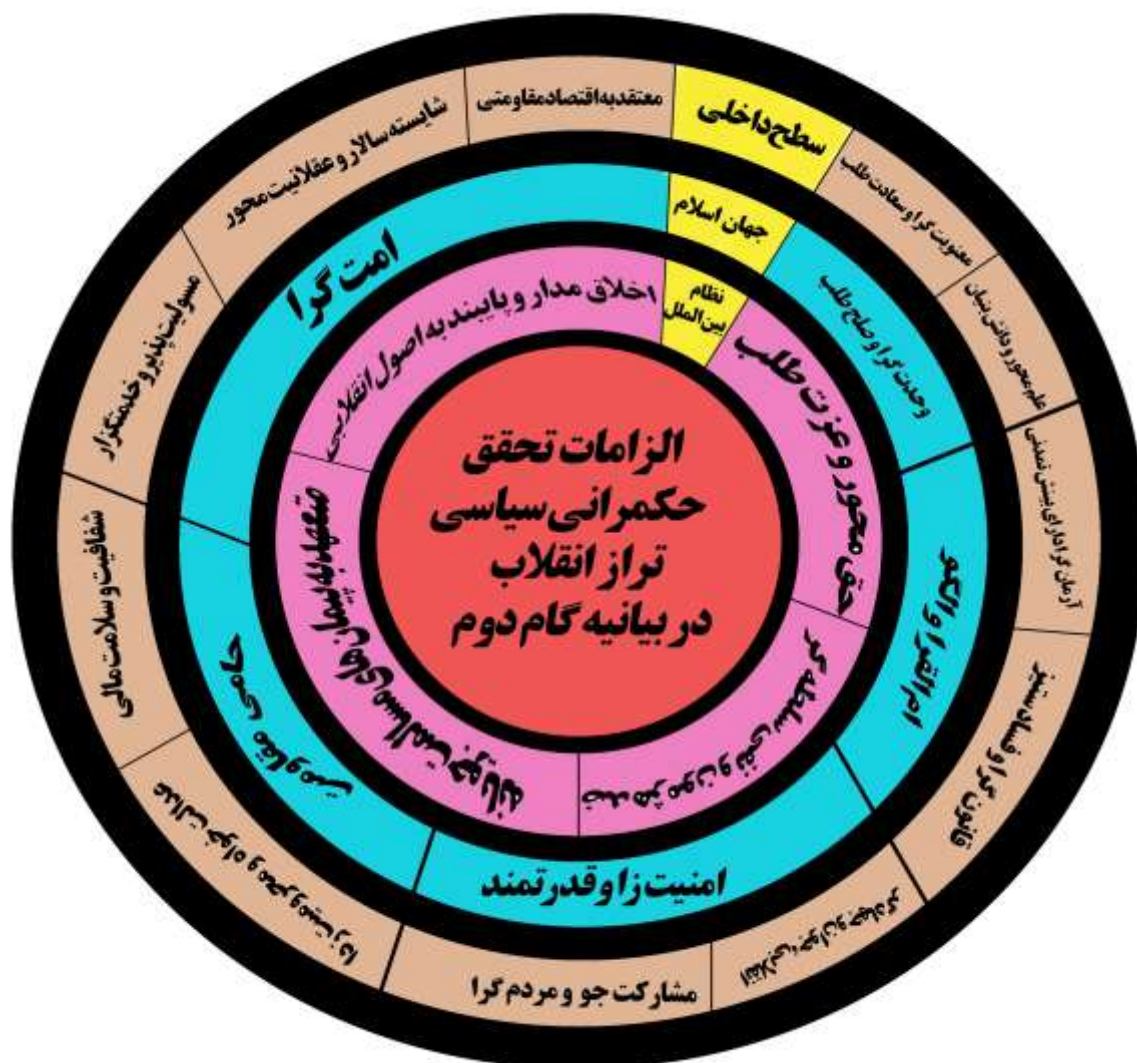
ردیف	شاخص	حکمرانی خوب	حکمرانی شایسته
۱	پاسخ گویی	دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی در برابر همدیگر و مجموعاً در برابر شهروندان {برابر قانون}	دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی و آحاد اجتماعی در برابر همدیگر {و همه در برابر} خداوند {پاسخگویی به عنوان تکلیف همگانی}
۲	قانونگرایی	پایبندی به قوانین مصوب قوه مقننه	پایبندی به قوانین الهی و قوانین مصوب قوه مقننه که برگرفته و مبتنی بر قوانین الهی است.
۳	شفافیت	آزاد گذاشتن جریان اطلاعات و قابلیت دسترسی برای همه.	آزادی جریان اطلاعات که مبتنی بر راست گویی و صداقت بوده، و تضمین کننده رشد و کمال انسان باشد.
۴	مبارزه با فساد	استفاده از روش های نظارتی و بازرسی برای مراقبت از حاکمان	استفاده از روش های نظارتی و بازرسی و حکم مبتنی بر حلال و حرام.
۵	کارایی و اثر بخشی	استفاده از ظرفیت های مادی به طور کامل	استفاده از ظرفیت های مادی و معنوی به طور کامل (در راستای امورات عام المنفعه و خداپسندانه)

برگرفته از مدل علی واثق و حسینی تاش (۱۳۹۳) {باندکی تلخیص و تصرف}

رهبر معظم انقلاب در دیدار با دولتمردان در شهریور سال ۱۳۸۵ تعدادی از شاخص های حکمرانی خوب با رویکرد حکمرانی شایسته اسلامی نظیر عدالت خواهی و عدالت گستری، فساد ستیزی، سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور به ویژه در سطح عالی رتبه، ساده زیستی و مردم گرایی، قانون گرایی، وسعت نظر (سعه صدر) و تحمل مخالف، شجاعت و قاطعیت در بیان و عمل که حق است، شایسته سالاری در انتصاب کارگزاران حکومتی، اطلاع رسانی و شفافیت اطلاعات و تعداد دیگری از شاخص ها را برشمردند. تلفیق شاخصه های حکمرانی شایسته و شاخص های مدنظر رهبری انقلاب بیانگر آن است که شاخص های حکمرانی شایسته اسلامی نه تنها دربر گیرنده شش بعد شاخص حکمرانی اعلام شده توسط بانک جهانی می باشند بلکه ابعاد گسترده تری را نیز شامل می شوند. در دوره حکمرانی حضرت امیر(ع) نیز نه تنها شاخصه های حکمرانی خوب به صورت کمال و تمام وجود داشته است، بلکه فراتر از آن، با شاخصه هایی مبتنی بر آموزه های اصیل دینی، خداترسی، بندگی پروردگار، عدالت اجتماعی و ... در پی رستگاری و کمال مردم و سعادت دنیا و آخرت آنان نیز بوده است. بنابراین با بهره گیری و ترکیب شاخص های حکمرانی مطلوب و حکمرانی شایسته اسلامی مدل الزامات تحقق حکمرانی سیاسی در بیانیه گام دوم انقلاب ترسیم گردیده است.

مدل مفهومی پژوهش

برای تدوین مدل مفهومی پژوهش با بهره گیری از چارچوب های نظری نظریه های حکمرانی مطلوب و حکمرانی شایسته اسلامی تعداد یازده شاخص به عنوان شاخصه های دولت تراز انقلاب در الزامات تحقق حکمرانی سیاسی براساس بیانیه گام دوم انقلاب انتخاب گردید و سپس مدل مفهومی زیر ترسیم شد.



مدل مفهومی پژوهش: الزامات تحقق حکمرانی سیاسی تراز انقلاب در بیانیه گام دوم (منبع: نگارندگان)

تبیین و تشریح شاخص‌ها:

الف) ویژگی‌های حکمرانی تراز انقلاب در داخل:

۱- معنویت گرا و سعادت طلبی:

یکی از اهداف و برنامه های دین مبین اسلام، سعادت بشر در پرتو نگاه معنویت گرایانه است. برخلاف نظریه های سعادت گرایانه فیلسوفان غربی در باب سعادت انسان و دیدگاه های کسانی چون افلاطون تا هابز و راولز که سعادت رامبتنی بر اومانیسم و منحصر به بعد مادی وجود انسان و این جهانی می دانستند (واعظی، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۳) در جهان بینی اسلامی هدف از آفرینش رسیدن به کمال حقیقی یعنی قرب الهی است. و از آنجایی که در این جهان بینی انسان علاوه بر بعد مادی دارای بعد والاتر روحی و معنوی است و حیات پایدار انسانی پس از انقضای حیات دنیوی به وقوع می پیوندد. بنابراین تنظیم حیات دنیوی او باید به گونه ای باشد که بتواند رفتار او را در حوزه فردی

و جمعی به گونه‌ای سامان دهد که سعادت و کمال دنیوی و اخروی را با همدیگر تضمین نماید. با چنین جهان‌بینی طبیعتاً حکومتی که داعیه دار ارزش‌های الهی باشد نمی‌تواند نسبت به تضمین سعادت دنیوی و اخروی شهروندان بی تفاوت باشد بنابراین حکومت در اسلام علاوه بر نگاه به حیات دنیوی بشر وظیفه مهیا ساختن و هدایت اتباع خود به سوی سعادت ابدی را نیز برعهده دارد.

انقلاب اسلامی ایران هم که مبانی و اصول آن ریشه در مکتب الهی و جهان‌بینی اسلامی دارد از توجه به معنویت و کارکرد آن در ساختن اجتماع بشری وارسته غافل نشده است و در بندهای از قانون اساسی که نماد و میثاق پیاده سازی تفکر اسلامی در جامعه ایرانی است به این مهم اختصاص داده است به عنوان مثال در اصل سوم قانون اساسی ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی را یکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران می‌داند و یا در اصول ۴۳ و ۱۵۴ نیز سعادت‌گرایی جامعه اسلامی را یکی از اهداف کلان انقلاب برمی‌شمارد. معنویت‌گرایی و سعادت‌طلبی در اندیشه سیاسی رهبران انقلاب هم مغفول نمانده تاجایی که با تدقیق و تدبیر در گفتمان حضرت امام ره و رهبری معظم انقلاب می‌توان اذعان کرد که معنویت‌گرایی و سعادت‌طلبی جامعه ایرانی و اسلامی یکی از دغدغه‌های اصلی آن‌ها بوده است. همچنین می‌توان گفت که بین مولفه کارآمدی نظام با معنویت‌گرایی و سعادت‌طلبی ارتباط وثیقی وجود دارد و هرچه مدیران نظام اسلامی در ساحت‌های گوناگون الهی، تر، معنویت‌گراتر، ارزشی‌تر، رثوف و متواضع و دارای شرح صدر و شکیبایی باشند در مدیریت و پویا سازی نظام تولید و توسعه ثروت‌های مادی و معنوی جامعه موفق‌ترند. (درودرگر، ۱۳۸۲: ۵۷).

گرچه دستاوردهای معنوی و مادی انقلاب در طی چهار دهه گذشته نیز محصول همین معنویت‌گرایی و سعادت‌طلبی است رهبری معظم انقلاب در چشم انداز آینده تمدنی انقلاب در بیانیه گام دوم نیز از آن به عنوان یک پیشران اساسی تعبیر نموده اند. اهمیت این مسئله زیربنایی از منظر رهبر معظم انقلاب به گونه ای است که از آن به عنوان «جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه» تعبیر کرده اند. علاوه بر اینکه دولت تراز انقلاب و حکمران سیاسی می‌بایست مزین به این ارزش‌گران‌بها باشد در این بیانیه که منشور آینده انقلاب را یادآوری می‌کند علاوه بر اینکه ترویج معنویت‌گرایی و سعادت‌طلبی وظیفه و جهاد همگانی است اما «بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت».

۲- علم‌گرایی:

در قرآن کریم در سه سوره و چهار آیه (جمعه آیه ۲، آل عمران آیه ۱۶۴، بقره ۱۵ و ۱۲۹) آموزش علم و پرورش نفوس انسان‌ها از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیاء معرفی شده است. نبی مکرم اسلام نیز از اهداف مهم رسالت خویش را تعلیم می‌داند «وَلَكِنْ بِالْعِلْمِ أُرْسِلْتُ» (بحار الانوار، ج ۱: ۲۶۹) از نظر اسلام علم آموزی و تعلیم نه تنها امری پسندیده است بلکه از واجبات دین نیز به شمار می‌رود و آیات و روایات متعددی بر آن دلالت و تاکید دارند. در دوران رشد و اعتلای تمدن اسلامی هم یکی از مولفه‌های پیش برنده و سازنده آن، توجه به عالمان و تکریم جایگاه علم بوده به گونه‌ای که ثروتمندان اموال خود را صرف امور خیریه علمی می‌کردند و مردم خیر نیز با خرید کتاب و اهدای آن به کتابخانه‌ها نقش بسزایی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی ایفا نمودند. (غنیمه، ۱۳۶۴: ۳۰۴).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم با نظر داشت به عقب افتادگی تاریخی ایرانیان از قافله پیشرفت علمی جهانی، گام های بزرگی برای جبران این عقب افتادگی برداشته شده است که از جمله آن می توان به افزایش کمیت و کیفیت دانشگاه ها و میزان دانشجویان و اعضای هیئت علمی در طی چهل سال اخیر اشاره کرد. در واقع یکی از پیشران های عمده تمدن سازی نوین اسلامی علم گرایی در مسیر دستیابی به اهداف متعالیه بشری خواهد بود. رهبر معظم انقلاب در طی سه دهه گذشته با رهنمودها، جهت دهی و تاثیرگذاری بر سیاست گذاری های کلان نظام آموزشی و توجه درخور شایسته به مولفه علم گرایی نقش بسزایی در دست یابی به پیشرفت علمی کشور ایفا نموده اند به گونه ای که جایگاه برتر رشد علمی امروز ایران در جهان اسلام مدیون ریل گذاری صحیح این سیاست گذاری ها است.

در بیانیه گام دوم انقلاب هم یکی از الزامات برجسته حکمرانی امروز و آینده انقلاب توجه و تاکید بر مولفه «علم گرایی» است. در منطق رهبری معظم انقلاب این طلیعه خورشید انقلاب بود که زمینه را برای استقلال فکری و علمی جامعه ایرانی مهیا نمود و «موتور پیشران کشور در عرصه ی علم و فناوری و ایجاد زیرساخت های حیاتی و اقتصادی و عمرانی شد که تا اکنون ثمرات بالنده ی آن روزه روز فراگیرتر می شود». در واقع علم گرایی علاوه بر آن که در حکمرانی سیاسی تراز انقلاب یک پیشران به شمار می رود در تداوم و تضمین حرکت استقلال طلبانه انقلاب اسلامی در دهه های آینده نیز یک ضرورت خواهد بود.

۳- آرمان گرا و دارای بینش تمدنی:

از ابتدای حیات انسانی، اندیشه آرمانی یک از نیرومند ترین انگیزه های تکاپوی انسانی و همراه و همزاد او بوده تا با تکیه بر آن بتواند بر مصائب و موانع بر سر راه خود فائق و به جامعه کامل و سعادت مند که استعداد های او شکوفا و نیازهای او تامین شده باشد نائل گردد (محمدیان مصمم و ضرغامی، ۱۳۹۶: ۵۶). به همین دلیل است که دست یابی به یک جامعه ی مطلوب که در ادبیات ملل مختلف از آن به عنوان مدینه ی فاضله، اتوپیا یا آرمان شهر یاد می شود از خواست ها و آرزوهای مکتوم یا مصرح مصلحان و خیرخواهان اجتماعی بوده است (سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۶۲). بنابراین آرمان شهر یا همان شهر آرزوها از دیرینه ترین مفاهیم در زندگی بشر بر روی این کره خاکی بوده و حتی می توان ادعا کرد که این مقوله عمری به درازای تمدن بشری دارد. آموزه های قرآنی و دینی آرمان شهر اسلامی را بر مبنای پیشرفت مقبول و مطلوب جامعه براساس نگرش توحیدی تعریف کرده که در آن ارزش ها زمینه ی سعادت و تقرب انسان ها به هدف والای خلقت را فراهم می گردانند. (سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۶۲). انقلاب اسلامی ایران هم که یک رخداد بی نظیر بر مبنای آموزه ها و مبانی قرآنی - اسلامی است دربرگیرنده و حامل آرمان ها و ارزش های والای الهی و انسانی است. در واقع این ارزش ها همان خواسته ها، باورها و اراده ملت برای دگرگونی ساختار سیاسی و طراحی ساختار جدید با توجه به آن ها بود. آرمان های ملت ایران برای در انداختن طرحی نو در جهان در ۱۳۰ سال گذشته بر محور دین و معنویت و اسلام خواهی، آزادی و مردم سالاری و رهایی از سلطه استعمار با کسب استقلال همه جانبه بوده است. و مجاهدت ها و شکل گیری نهضت ها و جنبش هایی مانند تنباکو، جنبش مشروطه، نهضت ملی کردن صنعت نفت و دیگر قیام های ملت ایران تحقق این آرمان ها را میسر نکرد، اما ملت در انقلاب اسلامی با هدایت و رهبری امام خمینی (ره)، اتحاد همه جانبه و مشخص کردن مسیر

مبارزه راه رسیدن به این آرمان ها را در قیام بر ضد رژیم پهلوی و محو سلطنت و تاسیس جمهوری اسلامی دیدند. یکی از تفاوت های بزرگ انقلاب اسلامی با سایر انقلاب های جهان محدود نکردن مفاهیم انقلاب در افق زمانی معین و محدود و همچنین محصور نکردن آن در بعد اندیشه های مادی گرایانه و روزمره است. آرمانشهر انقلاب اسلامی، احیای تفکر و دست یابی به تمدن نوین اسلامی است و دست یابی به این آرمانشهر یقیناً ملزوماتی دارد که باید در جای خود به آن پرداخته شود. بدیهی ترین ملزومات آرمانشهر تمدن نوین اسلامی التزام واعتقاد حکمران سیاسی به داشتن بینش تمدنی است و پس از آن است که تمامی جهت گیری های نظام اسلامی در تمامی حوزه ها و عرصه ها و برنامه ریزی ها برای تحقق این تصویر مطلوب به کار گرفته خواهد شد. در حقیقت اگر بخواهیم با نگاهی فراتر از الفاظ و معنای موجود به بیانیه گام دوم انقلاب نظری افکنیم بدون شک عصاره و کلید واژه این بیانیه را می توانیم تصویرگری و تصویر پردازی اهداف متعالی آینده انقلاب یعنی دست یابی به تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح نافه) بدانیم و مسلماً برداشتن گام های بزرگ مورد انتظار رهبری انقلاب بدون شکل گیری دولت تراز انقلاب اسلامی که سومین مرحله دست یابی به تمدن نوین اسلامی است میسر نخواهد گردید.

۴- قانون گرا و فساد ستیز:

قانون مندی و فسادناپذیری کارگزاران یک نظام سیاسی از شاخص های حکمرانی خوب و در مقابل قانون گریزی و رواج فساد از نشانه های حکمرانی بد محسوب می شود (سردارنیا، ۱۳۹۵: ۱۰۲) در نظریه حکمرانی شایسته اسلامی برگرفته شده از دولت های نبوی و علوی قانون مندی و فساد ستیزی از اولویت های خاصی برخوردار بوده است. گواه این ادعا بهره مندی نبی مکرم اسلام به عنوان نخستین زمامدار جامعه اسلامی همپای افراد عادی از بیت المال و پرهیز از تجمل و عدم دل بستگی به مادیات بود به گونه ای که موجب اعتراض همسران ایشان می شد تا جایی که آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب مسئله تخییر همسران ایشان (نسبت به ادامه زندگی یا جدایی از پیامبر) را مطرح ساخته است. (درخشه و موسوی نیا، ۱۳۹۷: ۱۳) نمونه های متعددی از قانون گرایی و فساد ستیزی در سنت و سیره اسلامی قابل ذکر است - مقابله با سوء استفاده کارگزاران از قدرت و اعتماد عمومی در جهت منافع شخصی در حکومت حضرت علی (ع) - به گونه ای که این شاخص را به عنوان یک شاخص مهم و نهادینه شده در حکمرانی شایسته اسلامی تثبیت کرده است گرچه در حکمرانی شایسته منظور از قانون مداری، اعمال قوانین الهی در همه عرصه های حکومتی و همه افراد جامعه است و از نظر مبنایی با قانون مداری در نظریه حکمرانی خوب متمایز است (حسینی تاش و علی واثق، ۱۳۹۳: ۲۸-۷) با این حال پژوهشگران و صاحب نظران بر این باورند که رابطه و اثرگذاری مستقیمی در خصوص قانون گرایی و مقابله با فساد و کاهش آن وجود دارد (پاپ، ۱۳۸۵: ۲۴۲-۲۱۷).

در رفتار و منش رهبران انقلاب اسلامی هم که عمدتاً دارای پشتوانه فقهی و برگرفته از سیره معصومین علیهم السلام است تأکیدات مکرری بر قانون گرایی و مقابله با فساد در نظام اسلامی در طی چهل سال اخیر شده است به عنوان مثال صدور فرمان هشت ماده ای حضرت امام خمینی «ره» خطاب به رئیس دیوان عالی وقت کشور و نخست وزیر وقت در ۲۴ آذرماه سال ۱۳۶۴ و یا فرمان هشت ماده ای رهبری انقلاب در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰ در خصوص التزام به قانون گرایی و مقابله همه جانبه با فساد اشاره کرد.

یکی از الزامات تحقق نظریه حکمرانی شایسته در متن بیانیه گام دوم انقلاب را هم می‌توان قانون‌گرایی و فساد ستیزی به شمار آورد. رهبر معظم انقلاب با تاکید بر اهمیت دوچندان مبارزه با فساد در نظام اسلامی و لزوم وجود دستگاهی کارآمد و قاطع در درون قوای سه گانه کشور و همچنین باغیرقابل قبول دانستن میزانی از فساد در داخل نظام براین امر تاکید دارند که «طهارت اقتصادی شرط مشروعیت همه‌ی مقامات حکومت جمهوری اسلامی است» درواقع رهبری علاوه بر دعوت مسئولان کشور به رعایت تقوا و امانتداری در باب پیشگیری از فساد بر وجود «دستگاه‌های نظارتی و دولتی {که} باید با قاطعیت و حساسیت، از تشکیل نطفه‌ی فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند» در متن بیانیه گام دوم تاکید و تصریح دارند.

۵- انقلابی، جوان و جهادگر:

تامل و تدبر در منظومه فکری رهبران انقلاب بیانگر آن است که دارا بودن ویژگی انقلابی‌گری تنها مختص به دوران شکل‌گیری و پیروزی انقلاب نیست بلکه راه و رمز دستیابی به آرمان‌های انقلاب در مراحل بعدی در گروه انقلابی ماندن و انقلابی عمل کردن است. در اندیشه سیاسی حضرت امام «ره» می‌توان ویژگی‌هایی نظیر حفظ حدود و ثغور، پرهیز از هرج و مرج‌گرایی، داشتن روحیه ساده زیستی و نفی اشرافیت، داشتن روحیه استقلال طلبی، خیرخواهی و مهرورزی با مردوم و... را از نشانه‌های تفکر انقلابی برشمرد. (صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۳۷)، (صحیفه نور، ج ۱۹: ۱۱)، (صحیفه نور، ج ۳: ۱۶۴)، (صحیفه نور، ج ۷: ۲۵۳) رهبر معظم انقلاب نیز در جمع هزاران نفر از مردم در حرم حضرت امام «ره» پنج شاخص پای بندی به ارزش‌های اساسی اسلام و انقلاب، تقوای دینی و سیاسی، پای بندی به استقلال کشور، حساسیت در برابر دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از آن و هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آن‌ها را از شاخص‌های انقلابی‌گری در آغاز پنجمین دهه از عمر انقلاب اسلامی می‌داند. (۱۳۹۶/۰۳/۱۴).

از سویی دیگر می‌توان تفکر جهادی را ذیل تفکر انقلابی‌گری تعریف کرد و مدیریت جهادی نوعی از مدیریت دانست که با عشق و ایمان به خدا، با دشمن شناسی و گام‌های بلند و دارای شتاب، مدبرانه و با روحیه خستگی ناپذیری به سمت آرمان بزرگ انقلاب (ایجاد تمدن نوین اسلامی) حرکت می‌کند. مولفه‌های این سبک از مدیریت را می‌توان بر طبق قرآن کریم، روایات و بیانات رهبران انقلاب اسلامی را مشتمل بر مولفه‌هایی نظیر توکل، ایمان و اخلاص، نظم، پرهیز از اسراف، ساده‌زیستی، درایت و تدبیر، روحیه‌ی حزب‌اللهی و ارزش‌گرایی معنوی و... دانست. (مظفری و محمدی، ۱۳۹۵: ۵) وجه مشترک و ربط دهنده انقلابی‌گری و مدیریت جهادی در بیانیه گام دوم انقلاب از نظر رهبری معظم انقلاب جوانان هستند. اگر نسل اول انقلاب را بنیان‌گذاران و شکل‌دهندگان به انقلاب و نسل دوم انقلاب را تثبیت‌کنندگان انقلاب بدانیم و بنامیم نسل سوم انقلاب که امروز جوانان مومن و متعهد انقلابی در کلام رهبری هستند را باید محقق‌کنندگان آرمان‌های انقلاب در دهه‌های آینده به شمار آوریم. در واقع مخاطب اصلی بیانیه که وظیفه برآورده نمودن اهداف عالی انقلاب بر عهده آن‌ها گذاشته شده است جوانان هستند و در سایه سار وجود و حفظ تفکر انقلابی و مدیریت جهادی است که خواهند توانست آرمان‌های عظیم به تصویر کشیده شده انقلاب را برآورده سازند. با پذیرش چنین پیش‌فرضی یکی از الزامات تحقق حکمرانی تراز انقلاب شکل‌گیری دولت جوان انقلابی در آینده خواهد بود دولتی که با داشتن مولفه‌های انقلابی و نگاه جهادی با بهره‌گیری از

ظرفیت‌های موجود کشور که رهبری انقلاب هم در متن بیانیه آن‌ها را برشمرده‌اند بتواند تصویر مطلوب انقلاب برخاسته از آرمان‌های بزرگ آن صیقل ببخشند و به منصف ظهور برسانند.

۶- مشارکت جو و مردم گرا:

یکی از ویژگی‌های ساختار حکومت‌های دموکراتیک امروزی تعبیه راه‌هایی برای اعمال نظر مردم در عرصه سیاست و به تعبیری مشارکت آن‌هاست. مشارکت مسالمت‌جویانه مردم در امور و فرآیندهای سیاسی که نهادینه شده است معمولاً از طریق قالب‌هایی همانند انتخابات یا referendum صورت می‌پذیرد. در واقع یکی از ابزارهای ثبات سیاسی سیستم‌های حکومتی برگزاری انتخابات است که از طریق کارکردهایی همانند تطبیق با تغییرات محیطی، پرهیز از منازعات خشونت‌آمیز و افزایش کارایی و مشروعیت سیستم سیاسی به ایجاد امنیت فضایی کشورها کمک شایانی خواهد کرد و از آشفته‌گی‌های سیاسی جلوگیری از پدیدار شدن نظام‌های غیر دموکراتیک جلوگیری خواهد نمود. (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۵: ۵۰-۳۸)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اصلی‌ترین سازوکارهای شرکت مردم در سرنوشت خویش، برگزاری انتخابات بوده است. جمهوری اسلامی ایران در زمینه تعداد مراجعه به آرای عمومی در بالاترین سطح کشورهای جهان قرار می‌گیرد. دلیل اصلی این امر را می‌توان جایگاه حق انتخاب مردم دانست. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول زیادی مکانیزم مذکور در مشارکت سیاسی را بیان کرده است؛ از جمله آنها اصول ۶، ۷، ۶۲، ۸۷، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۷ و ۱۱۴ قانون اساسی است که به طور مستقیم به اصل انتخابات یا به طور جانبی به این موضوع پرداخته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که با احتساب برگزاری referendum‌ها جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۹۸ در طول ۴۰ سال از حیات سیاسی خود ۳۷ بار برای تعیین ساختار و اداره امور کشور به انتخابات مراجعه کرده است و نمودار منحنی درصد مشارکت انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران میانگین حدود ۶۰ درصد را به نمایش می‌گذارد. (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۵: ۱۳۱-۱۲۷).

بیانیه گام دوم انقلاب با اختصاص دادن مباحثی به این مهم، یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی را به اوج رساندن مشارکت مردمی و مسابقه خدمت‌رسانی به مردم می‌داند در واقع در افق نگاه رهبری معظم انقلاب در متن بیانیه گام دوم، مشارکت مردم در امور تنها به شرکت در انتخابات محدود نمی‌شود بلکه حضور مردم در میدان سیاست جلوه‌های گسترده‌تری نظیر مقابله با فتنه‌ها، حضور مردم در صحنه‌های ملی و استکبارستیزی و موضوعات اجتماعی نظیر کمک‌رسانی و فعالیت‌های نیکوکاری و همدلی در حوادث طبیعی و کمبودهای اجتماعی را در برمی‌گیرد. درحقیقت از منظر رهبران انقلاب (حضرت امام «ره» و حضرت آیت الله خامنه‌ای) رمز اصلی تداوم و ماندگاری انقلاب با وجود همه دشمنی‌های نظام سلطه حضور مردم در صحنه و دفاع همیشگی آن‌ها از آرمان‌های انقلاب علیرغم همه فرازونشیب‌ها و کاستی‌های موجود است و بدون شک حکمرانی دولت تراز انقلاب هم برای پیشبرد امور خود باید از ظرفیت‌های این انقلاب مردمی به نحو مطلوب استفاده نماید تا در دست یابی به آرمان‌های انقلاب تسریع به عمل آید.

۷- عدالت‌خواه و محرومیت زد:

مسئله عدالت همواره یکی از مهم‌ترین آرمان‌های انسانی و دغدغه‌های ادیان الهی و اندیشمندان سیاسی بوده و در روابط و مناسبات افراد و گروه‌ها، وجود مقررات و قوانین عادلانه به عنوان یک ضرورت مورد توجه قرار گرفته

است. خداوند متعال هم فلسفه رسالت پیامبران را برپایی واقامه عدل بیان می‌کند (سوره حدید آیه ۲۵) و به صراحت اعلام می‌دارد که هدف از مبعوث ساختن پیامبران، برقراری عدالت اجتماعی در بین آنان براساس کتاب‌های آسمانی، قوانین و احکام الهی است (اسلامی، ۱۳۷۵: ۵۱۶-۵۱۳) درمتون و روایات اسلامی عدالت اساس وقوام عالم، عامل بقای دولت‌ها و ضامن استمرار حیات ملت‌هاست. در فلسفه نظام سیاسی تشیع عدالت زیربنا و محور اصلی شکل دهنده آن است و عدالت از جمله شرایط مشترک زمامدار (نبی، معصوم و ولی در عصر غیبت) و مشروعیت ولی در عصر غیبت درگرو دارا بودن این ویژگی است. با این نگاه به مقوله عدالت می‌توان گفت فلسفه وجودی انقلاب اسلامی که با ایدئولوژی و ارزش‌های خاص دینی و طرح اندیشه نظام ولایی به وقوع پیوست دوام و پایداری آن نیز به این ضرورت‌های واقعی و حیاتی وابسته است از جمله این آرمان‌ها عدالت‌گستری است که سنگ بنای اندیشه ای انقلاب اسلامی است و بدون فهم آن درک صحیح از اسلام و انقلاب ممکن نخواهد بود. (فخر رازی، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۲).

اهمیت مقوله عدالت به گونه‌ای است که قانون اساسی جمهوری اسلامی فقاهت و عدالت را از جمله ویژگی‌های ولی فقیه می‌داند و اگر حاکم جامعه اسلامی این دو شرط را نداشته و در راس قدرت قرار بگیرد حاکمیتش مشروع نیست بنابراین زمامداران نظام سیاسی در جمهوری اسلامی موظف‌اند عدالت را در انواع و اقسام آن در دستور کار و برنامه‌های خود قرار دهند.

در پرتو نگاه عدالت‌خواهانه و بادرک عقب افتادگی‌های کشور در طی دویست سال اخیر درهمه ابعاد در قافله پیشرفت جهانی است که بعد از انقلاب اسلامی نهضت خدمت‌رسانی و محرومیت زدایی در کشور شکل می‌گیرد گرچه نظام جمهوری اسلامی دستاوردهای قابل توجهی علیرغم همه تحریم‌ها و دشمنی‌های ظالمانه نظام سلطه به دست آورده ولی به تعبیر رهبری انقلاب تا رفع کامل محرومیت زدایی فاصله قابل توجهی وجود دارد. بنابراین از الزامات تحقق حکمرانی شایسته تراز انقلاب شکل‌گیری دولتی عدالت‌گرا بر طبق آموزه‌های اسلامی و منویات حضرت امام «ره» و رهبری معظم انقلاب است که خدمت‌رسانی و محرومیت زدایی را در دستور کار خود قرار دهد. در متن بیانیه گام دوم به لحاظ اهمیت موضوع یکی از توصیه‌های هفت‌گانه به مسئله عدالت خواهی و همچنین ذیل آن محرومیت زدایی اختصاص یافته و اینگونه تصریح گردیده که «در جمهوری اسلامی، دل‌های مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی بشدت بیمناک باشد» گرچه تحقق عدالت به صورت‌های مختلف در قوانین تکرار شده اما انتظار تحقق مطلوب این امر از سوی رهبر انقلاب به « جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان » سپرده شده است که باید زمام امور به آن‌ها واگذار شود.

۸- شفافیت و سلامت مالی:

شفافیت از جمله موضوعات اساسی و کلان در حکومت‌های مردم سالار جهت اداره امور کشور و اصلاح نارسایی‌ها و کاستی‌های مدیریتی آن است و در پرتو وجود شفافیت رابطه بین حکومت و شهروندان نیز تقویت می‌گردد. این اصل هم در نظریه حکمرانی خوب و هم در نظریه حکمرانی شایسته اسلامی دارای پشتوانه و مبانی تئوریک و مستدل عمیق بوده و در عالم سیاست نیز مورد اقبال روزافزون مردم قرار گرفته است. با توجه به احادیث متعدد در آموزه‌های دین مبین اسلام اصل عدم احتیاج زمامداران از مردم (نهان شدن از مردم و عدم ارتباط با آن‌ها) یک اصل پذیرفته شده است و با اصطلاح امروزی شفافیت قرابت فراوانی دارد. (طاهری و ارسطو، ۱۳۹۵: ۶-۵).

مبنای شفافیت در اسلام را می‌توان اصل شورا و مشورت در نظر گرفت که زمینه مشارکت همه شهروندان و طرف قرار گرفتن آن‌ها در سیاستگذاری‌ها را فراهم می‌سازد. در تاریخ صدر اسلام نمونه‌هایی متعددی از طرف مشورت قرار گرفتن مردم می‌توان مشاهده کرد (مشورت پیامبر با اصحاب در غزوه بدر درباره اصل جنگ، مشاورت با اصحاب در جنگ احزاب و یا مشورت با آن‌ها در صلح حدیبیه و...). شاخص‌های شفافیت در حکومت اسلامی علاوه بر طرف مشورت قرار گرفتن مردم می‌توان به وجود یک شبکه نظارتی به منظور جمع‌آوری اطلاعات درباره عملکردها، حسابرسی از کارگزاران، به کارگیری نظارت مردمی، وجود سامانه قضایی مستقل و کارآمد در حوزه عدالت قضایی، لزوم پاسخ‌گویی به مردم و داشتن ارتباط مستمر و بدون واسطه با آن‌ها و... را به شمار آورد. (حبیب نژاد و عامری، ۱۳۹۵: ۲۳) آثار شفافیت از منظر تفکر اسلامی می‌توان به جلوگیری از فساد (که معمولاً در محیط‌های غیر شفاف و با نام محرمانگی شکل می‌گیرد)، دفع شبهات و احتراز از سوء ظن، کسب اعتماد و رضایت عمومی، نزدیکی مردم به حکومت و... اشاره کرد. (طاهری و ارسطو، ۱۳۹۸: ۹۷-۹۱)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم اصولی همانند اصل ۴۹ (اعاده ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق یا به بیت المال) و یا اصل ۱۴۲ در خصوص رسیدگی به اموال مسئولان قبل و بعد از مسئولیت و... اشاره کرد. در بیانیه گام دوم رهبری معظم انقلاب از بحث شفافیت و سلامت مالی مسئولان نیز در دولت شایسته تراز انقلاب اسلامی مباحثی اختصاص داده و طهارت اقتصادی و پاسخگویی به مردم را از الزامات حکمران سیاسی در نظام جمهوری اسلامی می‌داند.

۸- مسئولیت‌پذیر، خدمتگزار و شایسته سالار:

یکی از تفاوت‌های اصلی جهان بینی اسلامی با مکتب‌های اومانیستی دنیای امروز، در نوع نگاه آن‌ها به انسان و محیطه وظایف و اختیارات اوست. در جهان بینی اسلامی و براساس آموزه‌های قرآنی و روایی مسئولیت انسان در حوزه‌های مختلف تعاملات روزمره او گسترده است و انسان از آن جهت که خلیفه الله و خلق شده از فطرت پاک الهی است دارای مسئولیت‌های خاصی در ارتباط با خداوند خویش، سایر انسان‌ها و جهان هستی است که در صورت توجه، پذیرش و شکوفا سازی تمام آن‌ها، زندگی آدمی، نظامی مطلوب به خود می‌گیرد و انسان به کمال شایسته خود رهنمون می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۵) در حالی که در نظام‌های غربی ملاک و اگذاری مسئولیت‌ها به حکمرانان براساس قانون و تخصص تعیین می‌شود در نظام اسلامی علاوه بر وجود قانون و همچنین اعتقاد به تخصص به ملاک‌های دیگری هم نظیر تقوا، حسن خلق شخص مسئول و... توجه می‌شود و توفیق یافتن شخص در ارتباط با خدمتگزاری به مردم و خدمت رسانی به آن‌ها یک توفیق و نعمت و همدیف با عبادات محسوب شده است.

در نظام اسلامی مسئولیت و مظاهر وظایف کارگزاران در برابر مردم را می‌توان شامل مواردی نظیر مهرورزی و مدارا با مردم، برخورد صادقانه با آن‌ها، دیدار حضوری و چهره به چهره با مردم و تلاش برای حل مشکلات و رفع آن‌ها، رعایت عدالت میان مردم از سوی کارگزار، امانداری، ساده زیستی و پرهیز از خلق و خوی اشرافی‌گری، خود محور و استبدادی عمل نکردن آن‌ها و... دانست.

ازسویی دیگر یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران هم مبنا قرار دادن فرهنگ و معارف اسلامی در همه‌ی شئون فردی و اجتماعی در کشور است و شایسته سالاری هم در کنار مسئولیت پذیری و خدمتگزاری از جمله موضوعاتی است که ریشه در اعتقادات، باورها و فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی دارد. اهمیت شایسته سالاری به گونه‌ای است که رمز توسعه یافتگی و پیشرفت روزافزون تمامی ملل جهان محسوب می‌شود که این خود نیز نیازمند ترویج فرهنگ شایسته سالاری در کشور است (حبی، ۱۳۹۰: ۲۵). قانون اساسی هم ملاک‌ها و معیارهای متعددی برای مسئولیت پذیری کارگزاران در نظام اسلامی نظیر صلاحیت علمی، عدالت و تقوی الهی، بینش سیاسی-اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی مانند شجاعت، مدیریت و... معین کرده تا فرهنگ شایسته سالاری در کل جامعه تسری یابد. (اصول سوم، صدو هفت، صد و نهم، صد و یازده، صد و پانزده و... قانون اساسی).

یکی از راهبردهای رهبری معظم انقلاب در بیانیه گام دوم تبیین و تشریح وضعیت کشور در شرایط انقلابی، احصاء دستاوردهای انقلاب، تبیین شرایط موجود و ظرفیت‌ها و استعدادهای کشور برای انتقال فرآیند مسئولیت پذیری نسل جوان در دهه پیش‌رو و دهه‌های آینده است. در واقع علاوه بر تصویر سازی از آینده که شاکله اصلی بیانیه گام دوم است که همانا ترسیم چشم انداز متعالی انقلاب - برپایی تمدن نوین اسلامی - است روح حاکم بر بیانیه آماده سازی نسل جوان برای پذیرش مسئولیت‌ها و خدمتگزاری به کشور است. مقوله مسئولیت پذیری و خدمتگزاری جوانان در اندیشه رهبری انقلاب در همه ابعاد به کشور نوعی جهاد تعبیر شده به عنوان مثال در متن بیانیه در خصوص دعوت جوانان به جهاد علمی تصریح می‌فرمایند که « اینک مطالبه‌ی عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید ». از آنجایی که در اندیشه رهبری راه حل غالب شدن بر مشکلات و موانع پیش‌روی کشور مدیریت جهادی و کارآمد با به کارگیری جوانان مومن و انقلابی است یکی دیگر از الزامات تحقق حکمرانی شایسته تراز انقلاب مولفه مسئولیت پذیری و خدمتگزاری خواهد بود.

۹- معتقد به اقتصاد مقاومتی:

اعمال تحریم‌های یکجانبه و غیرقانونی همواره یکی از ابزارهای نظام سلطه برای وادار ساختن ایران به عقب نشینی از اهداف خود در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و ایالات متحده آمریکا که از جمله پیشتازان عرصه اعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی در طی چهل سال گذشته از اعمال هیچ تحریمی دریغ نکرده است. در مقابل اتخاذ چنین رویکرد ظالمانه‌ای، رهبری معظم انقلاب با شناسایی دقیق و حکیمانه نقاط آسیب پذیر کشور به خصوص در بحث اقتصاد راهبرد اقتصاد مقاومتی را مطرح و از آن به عنوان روشی مهم در مسیر اقتصادی کشور یاد کرده‌اند.

البته نباید از این نکته هم غفلت کرد که یکی از الزامات اصلی انقلاب اسلامی عدم تکیه بر نظریه‌های رایج و متعارف و مکلف بودن آن به نوآوری و نظریه پردازی والگو سازی در عرصه‌های مختلف است که الگوی اقتصاد مقاومتی یکی از این مفاهیم است. (فشاری و جوادپور، ۱۳۹۳: ۴۰-۲۹)

در واقع این مدل اقتصادی در رویارویی و تقابل با اقتصاد وابسته و مصرف کننده یک کشور قرار می‌گیرد که منفعل نیست و در مقابل فشارها و اهداف اقتصادی سلطه گران ایستادگی کرده و سعی در تغییر ساختارهای اقتصادی موجود و بومی سازی آن‌ها بر اساس جهان بینی و اهداف دارد. از مهم ترین محورهای اساسی مدل بومی اقتصاد

مقاومتی می‌توان به حمایت از تولید ملی، مردمی کردن اقتصاد مبتنی بر سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، توجه به نخبگان اقتصادی و استفاده از فناوری‌های و تکنولوژی‌های نوین و... اشاره کرد.

سیرجهت‌گیری‌های رهبری انقلاب در سال‌های اخیر هم بیانگر آن است که اقتصاد و مشکلات اقتصادی بر سر راه کشور یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ایشان بوده به گونه‌ای که در ده سال اخیر بیشترین فراوانی نامگذاری سال‌ها هم به اقتصاد و مشتقات آن اختصاص داده شده است. رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم به عنوان یک سند راهبردی یکی از توصیه‌های مهم خود را به بحث اقتصاد و بالتبع اقتصاد مقاومتی اختصاص داده است. در متن بیانیه گام دوم پس از برشمردن مشکلات اقتصادی کشور در سه بخش ساختار اقتصادی معیوب، مشکلات مدیریتی و تحریم‌های ظالمانه «راه‌حل این مشکلات را، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌داند که باید برنامه‌های اجرایی برای همه‌ی بخش‌های آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود» اجرایی شدن این رهنمودها در بیانیه گام دوم انقلاب هم برعهده جوانان مومن و انقلابی گذاشته شده که لازمه آن شکل‌گیری و وجود دولت شایسته تراز انقلاب خواهد بود دولتی که با بهره‌گیری از همه استعدادها و ظرفیت‌های کشور که در متن بیانیه نیز تعدادی از آن‌ها بر شمرده شده در با اعتقاد به ایده اقتصاد مقاومتی و با تکیه بر توان داخلی این مهم را به سرانجام برساند.

(ب) ویژگی‌های حکمرانی تراز انقلاب در سطح جهان اسلام:

۱- وحدت‌گرا و صلح‌طلب:

برخلاف تمایزات حقوق بین‌الملل که واحدهای سیاسی را در قالب رسمی دولت‌ها با تعریف مشخص حاکمیت، سرزمین، جمعیت و... تعریف می‌کند در اسلام واحدهایی سیاسی در قالب امت تعریف می‌شوند و مرزهای تصنعی جغرافیایی، زبانی، نژادی و قومی اهمیتی ندارند. واحد تحلیل در متون مذهبی اسلامی و براساس هنجارهای موجود نه دولت سرزمین، بلکه امت اسلامی است. درحقیقت معیار تمایزات‌ها از یکدیگر نه مرزهای موجود بلکه عامل «مذهب» است و هر گروه یا قومی که به آئین اسلام گرویده باشد در داخل امت اسلامی قرار می‌گیرد. درآیات و روایات متعددی بر امت‌گرایی و مسئولیت داشتن مسلمانان در برابر یکدیگر تاکید گردیده و مسلمانان را به وحدت و همکاری دعوت نموده است. در قرآن کریم بیش از ۵۰ آیه به موضوع اختلاف، وحدت و روش‌های کسب اتحاد و عوامل اختلاف اختصاص داده شده است. (عباسی، ۱۳۹۴: ۷۴) منظور از وحدت این است که فرقه‌های مختلف مسلمان، یکدیگر را به طور صحیح شناسایی کرده و از جهت‌گیری‌ها و مواضع فکری و اعتقادی همدیگر مطلع گردند. وحدت اسلامی، همکاری میان پیروان مذاهب اسلامی براساس اصول مشترک و مسلم اسلامی و درپیش گرفتن مواضع یکسان به منظور تحقق اهداف و مصالح والای امت اسلامی و اتحاد در برابر دشمنان در کنار احترام به اعتقاد هریک از افراد مسلمان و مذهب آن‌هاست. (تسخیری، ۱۳۸۷: ۲۱)

در اصل یازده قانون اساسی که برگرفته از آیات قرآنی و مبانی فقهی است به حکم آیه قرآنی «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲) همه‌ی مسلمانان یک امت واحد به شمار می‌روند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست‌های کلی خود را برپایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق ببخشد. (قانون اساسی، اصل یازدهم). گرچه اصل وحدت‌گرایی جهان اسلام مورد تاکید رهبران انقلاب اسلامی هم قرار گرفته و جمهوری اسلامی تلاش‌های پیگیرانه

ای برای تحقق وحدت در سطح جهان اسلام به عمل آورده اما به علل مختلف (موانع درونی، سیاسی و فرهنگی و...) این تلاش ها آن گونه که باید به ثمر می نشست به نتیجه نرسیده است و جهان اسلام در وضعیت فعلی در بالاترین سطح اختلاف و تشتت خود قرار گرفته است. ضرورت وحدت دنیای اسلام و ایجاد امت اسلامی تنها صرف یک شعار سیاسی و اعتقادی نبوده بلکه شرط اساسی نجات مسلمانان از چنگال نظام سلطه و اولویت ارجح جهان اسلام است.

دربانیه گام دوم انقلاب یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی به هم ریختن نظم تعریف شده قدرت دوقطبی و شکل گیری دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار» به عنوان پدیده‌ی برجسته‌ی جهان معاصر و کانون توجّه جهانیان است. از منظر رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم بایروری انقلاب اسلامی در ایران است که نگاه امیدوارانه‌ی ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزادی‌خواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال، و از سویی نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه‌ی رژیم‌های زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم، بدان دوخته می شود. همچنین تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم، شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه از دیگر آثار و برکات تکیه بر عامل معنوی ایمان و مذهب در انقلاب اسلامی است. این یک حقیقت است که امروزه عزت ایران در برابر جهان سلطه یک عزت و افتخار برای همه مسلمانان به شمار می‌رود هرچند سیاست‌های تعدادی از دولت‌های مرتجع جهان عرب در تقابل با این پدیده بزرگ طراحی و تنظیم گردد.

۲- ام القراء و الکو:

نظریه القراء از جمله نظریه‌هایی است که در اواخر دهه ۱۳۶۰ در خصوص نحوه و چگونگی تجمع منافع ملی با مصالح اسلامی در سیاست خارجی ایران پدیدار شده است. ابتدای این نظریه که بر منطق واقع گرایی بنیان شده مبتنی بر این است که در کوتاه مدت باید منافع ملی و نیازهای داخلی در اولویت قرار گیرد و در بلند مدت اهداف جهانشمول اسلامی را در دستور کار قرار داد. نظریه ام القراء در میان نظریه‌های حداقلی (مسئولیت دولت اسلامی عمدتاً معطوف به داخل) و دیدگاه حداکثری (مسئولیت دولت اسلامی ورای مرزهای ملی) دیدگاه سومی را مطرح کرده است. (حقیقت، ۱۳۷۶: ۵۸)

بر اساس این نظریه اگر کشوری در میان بلاد اسلامی ام القری دارالاسلام (مادر قریه‌ها) باشد به گونه‌ای که شکست یا پیروزی این کشور، شکست یا پیروزی اسلام به شمار آید در این صورت حفظ ام القری بر هر امر دیگری ترجیح دارد و حتی در صورت لزوم برای حفظ دارالاسلام می‌تواند احکام اولیه را تعطیل کند. (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۲۰) بنا بر این نظریه ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بدون شک ام القری جهان اسلام شده چرا که با تأسیس حکومت اسلامی دارای دو شان رهبری مردم ایران و انت اسلامی گردیده و بپذیرش رهبری امت اسلامی (از سوی ملت‌ها) حکومت ایران نیز موظف است علاوه بر منافع ملی به منافع جهان اسلام نیز بپردازد و سایر ملت‌های جهان اسلام نیز موظف اند از ایران به عنوان ام القری جهان اسلام حمایت کنند. (لاریجانی، ۱۳۷۶: ۲۰۶). گرچه نظریه ام القراء شدن ایران در میان امت اسلامی به سبب تحولاتی که در دو دهه اخیر در جهان اسلام به وقوع پیوسته نتوانسته صورت عملی کاملی به خود بگیرد و تلاش‌های بی وقفه‌ای از سوی دیگر قطب‌های قدرت (عربستان سعودی و

سایر دولت‌های مرتجع منطقه خلیج فارس) برای مانع شدن از این امر در میان کشورهای اسلامی انجام گرفته اما به علت ماهیت حق طلبانه و ارزش گرایانه آرمان‌های انقلاب و استواری و پافشاری بر آن‌ها که برگرفته از اسلام گرایی سیاسی ناب است جمهوری اسلامی توانسته است نفوذ و تاثیرگذاری فرهنگی و گفتمانی خود را در میان ملت‌های مسلمان بیش از گذشته رواج دهد. کارشکنی‌های و مانع تراشی‌های نظام‌های مرتجع منطقه ای و نظام سلطه درمقابل گفتمان حق طلبانه و آزادی خواهانه انقلاب اسلامی نخواهد توانست مانع از تالیف القلوب بین ملت‌های مسلمان با جمهوری اسلامی شود و تنها تاثیر این هجمه‌ها و توطئه‌ها می‌تواند در به تاخیر انداختن ام القری شدن ایران به عنوان جهان اسلام تجلی یابد. هرچند که مدت‌هاست که ملت‌ها و جنبش‌های مسلمان و آزادی‌خواه منطقه، ایران را تنها ملجاء و پناهگاه خود در میان استبدادها و اختناق‌های حکام مستبد منطقه می‌دانند. درخصوص الزامات ام القری و الگو شدن نظام اسلامی برطبق بیانیه گام دوم انقلاب می‌توان گفت که تصویرگری و چشم انداز آرمان بزرگ انقلاب که همان تاسیس تمدن نوین اسلامی است منحصر به ایران اسلامی نیست بلکه این گفتمان تحول ساز انقلاب اسلامی است که زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای ایجاد این تمدن نوین فراهم خواهد کرد و همه کشورها و ملت‌های مسلمان با همدلی و وفاق سهمی دربرپایی این تمدن نوین خواهند داشت. درواقع امر پس از فراهم شدن زمینه‌های لازم برای نمایان شدن تمدن نوین اسلامی ملت‌های دیگر نیز از ایران اسلامی الگو خواهند گرفت.

۳- امنیت‌زا و مقتدر:

یکی از موضوعات اساسی درسیاست خارجی کشورها بحث «امنیت هستی شناختی» آن‌هاست. امنیت هستی شناختی منازعات و مناقشات پایدار در روابط بین الملل را تحلیل می‌کند. در این دیدگاه ممکن است این منازعات و مناقشات منافع فیزیکی و رئالیستی کشورها را باخطر مواجه کند اما امنیت هویتی آن‌ها، از طریق حفظ شرافت فردی و ملی و نگاه غرورآمیز داخلی و بین المللی و پرهیز از شرم و سرافکندگی بین المللی را تضمین می‌کند. (دهقانی فیروز آبادی و وهاب پور ۱۳۹۴: ۲۷-۴۸) براساس این نظریه دولت‌ها علاوه بر تامین امنیت فیزیکی و پیشینه سازی از قدرت مادی به دنبال امنیت هویتی خود به عنوان یک کل یکپارچه‌اند و در عرصه کنش‌گری خود در سیاست خارجی در پی آنند تا نگرش خود به دولت و تصویری که دولت‌ها می‌خواهند از آن‌ها داشته باشند را به منصه ظهور برسانند. دولت‌ها به عنوان کارگزاران اجتماعی به دنبال کنش‌های هستند که نیازهای هویتی آنان را تامین کند این کنش‌ها را می‌توان در سه دسته کنش‌های اخلاقی (عموما پرهزینه)، کنش‌های بشر دوستانه (ناسازگار با منافع استراتژیک) و کنش‌های شرافتی (کنش‌های خطرناک) دسته بندی می‌گردند. (استیل، ۱۳۹۲: ۱۵۵).

با تکیه بر این دیدگاه اگر بپذیریم که سه عامل هویت، قدرت (منافع) و امنیت مفروضه‌های اصلی گفتمان امنیت هستی شناختی سیاست خارجی کشورها را شکل می‌دهند درخصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که هر سه عامل هویت (فراملی و ایدئولوژیکی بودن سیاست خارجی و چهره سازی از خود) قدرت (اولویت منافع ملی و افزایش قدرت خود در عرصه‌های منطقه‌ای و بین المللی) و امنیت (حفظ سرزمین و صیانت از خود) به صورت تعاملی و همبسته نقش تعیین کننده‌ای در تمام تصمیم گیری‌های سیاست خارجی ایران ایفا کرده‌اند. (محمدی و حاجی یوسفی ۱۳۹۷: ۳۴).

انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برخاسته از آن با ایجاد قطب جدیدی از قدرت سبب شد تا کنش‌های جدید عمدتاً هویتی در سیاست خارجی ایران ظهور و بروز یابند کنش‌هایی که نمی‌توان برپایه منطق (هزینه- فایده) آن‌ها را تعبیر و تفسیر کرد چرا که منطق و گفتمان انقلاب اسلامی اساساً کمترین تکیه بر منافع مادی و عینی دارد و در عین حال به جای نتیجه گرایی، تکلیف محور است. در طی چهار دهه اخیر هم جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی بر آن بوده تا به عنوان کشوری هنجارگرا و همزمان مستقل و مقتدر در جهان اسلام و نظام بین الملل حضور داشته باشد و تبدیل شدن به یک قدرت فرهنگی و مقتدر از اولویت‌های ایران در جهان اسلام و عرصه بین الملل بوده است.

رهبر معظم انقلاب با برآورد دقیق از امنیت هستی شناختی انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم برای امر تصریح می‌فرماید که «انقلاب اسلامی ملت ایران، قدرتمند اما مهربان و باگذشت و حتی مظلوم بوده است... در هیچ معرکه‌ای حتی با آمریکا و صدام، گلوله‌ی اوّل را شلیک نکرده و در همه‌ی موارد، پس از حمله‌ی دشمن از خود دفاع کرده و البته ضربه‌ی متقابل را محکم فرود آورده است. این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردّد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروّت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامن‌های عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی است، و همواره چنین باد.»

۴- مقاومت گرا (حامی مقاومت):

پیروزی انقلاب اسلامی تحول عظیم و گسترده‌ای نه تنها در جهان اسلام بلکه در نظام بین الملل هم به وجود آورد و معادلات و موازنه‌های تثبیت شده قدرت در نظام بین الملل را دچار چالش کرد. گرچه انقلاب اسلامی پیامدها و بازتاب‌های گسترده‌ای بر جهان اسلام و نظام بین الملل گذاشته اما یکی از مهم‌ترین پیامدها و بازتاب‌های انقلاب اسلامی در مجموعه جهان اسلام و به خصوص در منطقه غرب آسیا را می‌توان مقابله با ترتیبات سیاسی آمریکا در این منطقه و تقابل با رژیم صهیونیستی دانست. (قاسمی، ۱۳۹۷: ۶) شکل‌گیری محور مقاومت مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی با تاسی از اسلام سیاسی و نقش محوری جمهوری اسلامی ایران بوده و با این منطق پیوند زیر بنایی یافته که عمق بخشی و توسعه امنیت میان ملت‌های مسلمان موجب تقویت امنیت جمهوری اسلامی ایران نیز می‌گردد.

گرچه در گفتمان حضرت امام «ره» و رهبری معظم انقلاب مقاومت دارای مبانی دینی، قرآنی و اسلامی مستحکمی است و رفتن به سمت مقاومت امتثال امر الهی برای ابلاغ و اجرای دستورات خداوند در جهت بندگی خدا و اجتناب از طاغوت است اما شکل‌گیری رسمی ژئوپلیتیک محور مقاومت می‌توان آن را عمدتاً معطوف به رویدادهای عرصه بین المللی و یک‌جانبه گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از حوادث یازده سپتامبر و پیگیری طرح خاورمیانه جدید از سوی آن‌ها دانست. در شکل‌گیری گفتمان مقاومت و تبدیل آن به یک جبهه عملیاتی به شکل فعلی عوامل متعددی همانند بی‌توجهی به مسئله فلسطین و رابطه با رژیم صهیونیستی از سوی رژیم‌های مرتجع منطقه، مداخله ایالات متحده و قدرت‌های غربی در تحولات منطقه (اشغال افغانستان و عراق و...) و همچنین ترویج گفتمان استکبار ستیزی در بین ملت‌های مسلمان و جنبش‌های اسلامی و تلاش برای کسب هویت مستقل و... تاثیرگذار بوده است.

درواقع جبهه مقاومت که مولد گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی است در دو وجه سلبی (نفی سلطه، نفی استکبار و استبداد ستیزی) و ایجابی (طرح مفاهیمی مانند اسلام خواهی، عدالت خواهی، استقلال طلبی حکومت‌ها و رهایی از وابستگی، آزادی خواهی و معنویت گرایی) توانسته است مفاهیم و موضوعات را از عرصه نظری به میدان عمل وارد کند. (اسدی و رجبی، ۱۳۹۶: ۹۸).

می‌توان گفت که شکل‌گیری جبهه مقاومت به عنوان یک جبهه عملیاتی موجبات گسترش حوزه و قلمرو امنیت انقلاب اسلامی از سطح ملی و وطنی به سطح امنیت امت اسلامی ارتقا دهد و با فراتر رفتن از مرزهای جغرافیایی ایران به مرزهای جهان اسلام در عمل نظریه صدور انقلاب جنبه عملی به خود گیرد. همچنان که رهبر معظم انقلاب در متن بیانیه گام دوم انقلاب بر این امر صحنه گذاشته و براین باوراند که چالش امروز مستکبران «چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه و یا جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته‌ی ایرانی به نیروهای مقاومت است». و می‌طلبد حکمران سیاسی تراز انقلاب با درک صحیح از جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی برای حفظ منافع انقلاب و ادامه مسیر بر اساس ارزش‌های اسلامی پشتیبانی مادی و معنوی لازم از جبهه مقاومت به عمل آورد.

ج) ویژگی‌های حکمران سیاسی تراز انقلاب در نظام بین الملل:

۱- پای بند به قاعده عزت، حکمت و مصلحت:

یکی از ویژگی‌های اندیشه سیاسی رهبری معظم انقلاب در طی سه دهه رهبری ایشان تاکنون طرح کردن، مفصل بندی و منسجم ساختن گفتمان‌های مختلف توسط ایشان بوده است سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» هم که سه اصل محوری و ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین المللی اند بر اساس منویات راهبردی رهبری انقلاب بنا شده‌اند.

عزت به معنای شکست ناپذیری و حالتی که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود (حق پناه، ۱۳۸۶: ۱۲۸) حکمت به معنای شناخت بهترین دانش‌ها و برگزیدن بهترین روش برای حل مشکلات (دانشنامه جهان اسلام، مقاله مفهوم حکمت) و مصلحت به معنای تقدم منافع اجتماعی و جامعه اسلامی بر مصالح فردی و حزبی-هنجاری دیدن منافع - (افتخاری، ۱۳۹۲: ۸۱) هریک گوشه‌ای از مثلث سه ضلعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده‌اند که در صورت نقص یکی اصالت سیاست خارجی مورد سوال قرار می‌گیرد.

واضح‌ترین مفهوم عزت، حفظ شان و موقعیت جامعه و دولت اسلامی در نظام بین الملل است و بر مسلمانان فرض است که بر هر طریق ممکن در جامعه جهانی عزت خود را حفظ نمایند تعبیر و تفسیر اصل عزت در چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که در سرفصل دهم قانون اساسی بندی را تحت عنوان «نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و عدم تعهد» اختصاص داده است و یا در اصل ۱۵۲ و ۱۵۳ نیز با در پیش گرفتن سیاست عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگ و ارتش و دیگر شئون گردد ممنوع است». درحقیقت اصل عزت بیانگر علو و برتری تعالیم اسلامی و

بالتبع برتری جوامع اسلامی است. (الاسلام یعلو و لایعلی علیه) دولت اسلامی هم نباید به گونه‌ای سیاستگذاری و رفتار کند که این اصل مخدوش یا کمرنگ شود. (رضایی اندیشمند، ۱۳۹۵: ۱۰-۶)

وجود اصل حکمت در سیاست خارجی هم بدین معناست که سیاست خارجی در نوسان بین آرمان‌گرایی افراطی و واقع‌بینی محض گرفتار نگردد و بهانه واقع‌گرایی، آرمان‌ها فراموش نشود و در عین حال عقلانیت حکم می‌کند که در پیگیری منافع و مصالح ملی آرمان‌های افراطی محض خارج از ظرفیت نیز تعقیب نشود بلکه با در پیش گرفتن سیاست آرمان‌گرایی واقع‌بینانه که از الزامات دیپلماسی موفق متناسب با سیاستگذاری‌های نظام جمهوری اسلامی است طریق دیپلماسی طی گردد. در منظومه اندیشه‌ای رهبر معظم انقلاب حکمت به معنای مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها سخن و عمل سنجیده منطبق بر خرد حکیمانه با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و بینشی که می‌تواند حقایق را ماورای غشای مادی آن ببیند (رضایی اندیشمند، ۱۳۹۵: ۱۴) تعبیر گردیده است.

مصلحت هم بر خلاف معنای واژه‌ای آن به معنای اصالت دادن به اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و تأمین اهداف و منافع ملی با رعایت موازین شرعی و اصول مصرح در قانون اساسی است. مرکز ثقل مصلحت‌گرایی، مصلحت اسلام و نظام جمهوری اسلامی به عنوان تنها دولت و حکومت اسلامی-شیعی موجود در جهان معاصر است و اولین و مهم‌ترین مصلحت هم حفظ موجودیت جمهوری اسلامی به مثابه ام القری و مرکز جهان اسلام است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

در متن بیانیه گام دوم انقلاب نیز این مبحث یکی از سرفصل‌های توصیه‌های کلیدی را به خود اختصاص داده است که نشان دهنده اهمیت پای بندی به این قاعده در سیاست خارجی به عنوان یک قاعده مبنایی است. رهبر معظم انقلاب یا تبیین دستاوردهای پای بندی به این قاعده تاکنون و در دولت شایسته تراز انقلاب تصریح می‌فرمایند «دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقت حفظ کند؛ از ارزش‌های انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند...»

۲- استقلال گرا و ضد هژمونی:

تحولات نظام بین الملل از اواسط قرن بیستم و بعد از وقوع جنگ جهانی دوم به گونه‌ای در سیاست جهانی رقم خورد که شرایط را برای ظهور و بروز ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت برتر نظامی، اقتصادی، فناوری و بالتبع قدرت برتر سیاسی فراهم شد. در اثنای جنگ سرد و با فروپاشی کمونیسم گفتمان لیبرال دموکراسی آمریکایی با شعار «پایان تاریخ» خود را تنها قدرت هژمونی در سطح بین المللی می‌دید و تمام سعی و تلاش خود را برای پیاده کردن ارزش‌ها و فرهنگ لیبرال جهانی (نظم نوین جهانی) که توسط به اصطلاح امپراطوری آمریکایی هداست و سازماندهی شود به کار گرفت. (خداپرست و اندرزیان، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

نکته حائز اهمیت آن است که گفتمان لیبرال دموکراسی آمریکایی عمدتاً بر رویکرد سلبی ونفی هویت گفتمان‌های رقیب و مبتنی بر خصومت و تنازع با آن‌ها استوار است و به همین دلیل است که پس از حذف کمونیسم دچار بحران گردید به همین جهت اندیشمندان غربی با ارائه نظریه‌هایی مانند (برخورد هویت‌های تمدنی رقیب متعلق به باری بوزان، نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما و یا نظریه جنگ تمدن‌های هانتینگتون) تلاش کردند تا رقیب واقعی گفتمان هژمونی لیبرالیسم را شناسایی کنند.

تصویری که نظریه پردازان غربی از آینده هژمونی غرب و ایالات متحده در نظریاتی که به آن‌ها اشاره شد ارائه داده‌اند مبتنی بر برتری تمدن غربی است لذا وجود تمدن‌های هم‌تراز و یا برتر که بتواند به عنوان رقیب جدی برای گفتمان آن‌ها باشد را هم برنمی‌تابند. پیروزی انقلاب اسلامی از منظر استراتژیست‌ها و نظریه پردازان غربی این انگاره ذهنی آن‌ها را که رقابت غرب با اسلام که هنوز هم دارای هویتی جمعی، گسترده و قوی است را تقویت کرده است. (دهقانی فیروزآبادی و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۱۱۵) حقیقت امر آن است که قدرت‌های نوظهوری هم چون انقلاب اسلامی با تکیه بر عواملی همانند فرهنگ، مذهب و تمدن بومی و استقلال طلبانه خود توانسته است اهداف ترسیمی هژمونی ایالات متحده را با مانع مواجه کند.

براساس منطق یکجانبه گرایی ایالات متحده آمریکا، نظامی که بعد از جنگ جهانی دوم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در عرصه بین المللی پدیدار شده مبتنی بر نظم تک قطبی با محوریت هژمونی این کشور است. این کشور یک نظم سلسله مراتبی را برای نظام بین الملل تعریف کرده که در راس آن ایالات متحده (به عنوان ابرقدرت) و در مراحل بعدی قدرت‌های بزرگ و در رده‌های بعدی قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های ملی قرار می‌گیرند. تصور ایالات متحده بر این پیش‌فرض است که سایر بازیگران که جایگاه آن‌ها توسط هژمونی تعریف شده موظف‌اند که قواعد بازی را براساس ارزش‌ها و قواعد آمریکایی رعایت کنند و در صورتی که هریک از بازیگران برخلاف میل و خواست هژمونی به ایفای کنش‌گری بپردازد مورد مواخذه قرار گرفته و ممکن است به اشکال مختلف هم مجازات گردند.

در مقابل این مدل، دیدگاه انقلابی معتقد است که نظم و سامان بین‌الملل کنونی ناعادلانه، نامشروع و ناپسنداست. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۲۳۷) و برجسته‌ترین رسالت جمهوری اسلامی در جایگاه رهبر جبهه ضد نظام سلطه تلاش در راستای برپایی یک ساختار نوین جهانی برپایه عدالت و احترام متقابل است (عباسی، ۱۳۹۷: ۲۱). چرا که در هستی‌شناسی توحیدی و ایدئولوژیکی اسلامی عدالت مبنا و پایه است و سلطه‌گری و عصیان به هیچ روی پذیرفته نیست. (اسدی و رضایی پناه، ۱۳۹۲: ۱۲).

۳- اخلاق گرایی و پای بندی به توافقنامه های دوجانبه و چندجانبه:

دین مبین اسلام همان‌گونه که در عرصه های فردی و اجتماعی بشر دارای برنامه و رهنمودهای خاصی است در عرصه روابط بین دولت‌ها نیز دارای رویکرد دارای اصول و قواعد خاصی است. درنگاه هستی‌شناسانه اسلام به

روابط بین المللی باید به دو مسئله نوع نگاه به انسان و سیاست پرداخت تا دیدگاه اسلام نسبت به محیط بین المللی مشخص گردد.

نوع نگاه اسلام به انسان برخلاف مکتب‌های رایج در نظام بین الملل (مانند آرمان‌گرایی و یا واقع‌گرایی) مبتنی بر نوعی فلسفه دو بعدی به وجود اوست در این نگاه وجود خیر و شر همواره در کنار یکدیگر بر نظام آفرینش سایه افکنده و براساس اصل حکمت بالغه الهی، شر مطلق در نظام آفرینش وجود ندارد، بلکه شر به صورت نسبی همواره مطرح است. اصل بر آن است که نظام هستی هدفدار و غایتمند و مملو از خیرها و خوبی‌ها باشد، اما در این میان، وجود شر و بدی‌ها را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۲۵). درخصوص ماهیت سیاست نیز اسلام به هر دو بعد مثبت و منفی مسئله توجه می‌کند. از نگاه اسلام سیاست و قدرت ذاتاً نمی‌تواند مثبت یا منفی باشد، بلکه این هدف سیاست است که چهره واقعی آن را می‌نمایاند. سیاست ابزاری است در دست انسان که اگر به استیلای غرایز و قوای شهوانی انسان بینجامد، از منظر دینی فاقد ارزش است و اگر این ابزار برای برتری و سیادت قوای عاقله و یا به عبارت بهتر، حاکمیت فطرت انسانی به کار گرفته شود، امری در خور توجه است. (سجادی، ۱۳۸۱: ۶۹). با تاسی به همین نوع نگاه اسلام به سرشت و ماهیت انسان و سیاست تعلیم و آموزه‌های اسلامی، روابط بین المللی را با جنگ و صلح همراه می‌داند از نظر اسلام جنگ معلول عدم تعادل رابطه فطرت و غرایز انسانی است که در آن غرایز بر فطرت چیره می‌گردد در روابط خارجی اسلام نه جنگ اصل است (آن‌گونه که رئالیست‌ها می‌اندیشند) و نه صلح همیشگی است؛ (آن‌گونه که ایدئالیست‌ها باور دارند) بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. ایده اسلام در روابط بین الملل با توجه به رسالت جهانی‌اش، دعوت همگانی به سعادت و کمال است و در روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه نیز، اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد (سجادی، ۱۳۸۱: ۹۷).

رویکرد اسلامی به روابط بین الملل درباره نظم، نظام و روابط بین الملل مطلوب، هنجاری است. در چارچوب این نظریه امکان شکل‌گیری یک جامعه اخلاقی جهانی واحد بر اساس ارزش‌ها، منافع و نهادهای مشترک بشری تحت حاکمیت واحد اسلامی وجود دارد. نظم بین المللی مطلوب اسلام، اخلاقی و عادلانه است که تعالی و سعادت کل بشریت را تامین می‌کند. ارزش‌های زیربنای نظم و نظام بین الملل اسلامی نیز اعتباری و قراردادی نیستند، بلکه از آن‌جا که از فطرت انسانی نشأت می‌گیرد، واقعی و قابل کشف و تبیین می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). درنگاه قرآنی به روابط بین الملل اصولی همانند ارتباط برادرانه در جامعه گسترده اسلامی، اصالت روابط مسالمت‌آمیز با بازیگران غیرحربی، ضرورت پای‌بندی به مفاد قراردادها با دیگر ملل، ضرورت اجتناب از روابط و قراردادهایی که زمینه‌ساز سلطه کفار بر مومنین گردد، و... دارای اهمیت است و دولت‌های اسلامی موظف به رعایت این اصول حتی در میانه جنگ هم هستند.

جمهوری اسلامی ایران هم با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی که به آن اشاره کرده‌ایم همواره در پی دستیابی به یک نظم اخلاقی عادلانه برپایه احترام متقابل بین دولت‌ها و پرهیز از هرگونه سلطه‌گری و ستم‌کشی بوده تجربه

عملی چهل سال اخیر جمهوری اسلامی ایران در عرصه روابط بین المللی به خوبی ثابت نموده است که علیرغم همه دشمنی ها و فشارهای نظام سلطه در هیچ برهه زمانی نقض کننده معاهدات و توافقنامه های بین المللی نبوده است و به تمامب معاهدات بین المللی در چارچوب شرع مقدس اسلام و مادامی که با ارزش ها و مبانی اعتقادی و منافع ملی کشور در تضاد نباشد پای بند خواهد بود. بنابراین دولت تراز انقلاب اسلامی که الزامات آن برطبق بیانیه گام دوم انقلاب ذکر آن رفت علاوه بر اخلاق گرایی در عرصه بین المللی به معاهدات دوجانبه و چند جانبه باذکر شرایطی که بدان اشاره کردیم پای بند خواهد بود و نقش موثر و سازنده ای در ایجاد صلح و همزیستی مسالمت آمیز فرهنگی بین ملت ها ایفا خواهد کرد.

نتیجه گیری:

در بینش تمدنی رهبر معظم انقلاب برای دست یابی به تمدن نوین اسلامی و احیای عظمت اسلام مراحل پنج گانه ای شامل (انقلاب اسلامی، برپایی نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و در نهایت تمدن نوین اسلامی) ترسیم گردیده است. با وجود گذشت بیش از چهل سال از عمر انقلاب و باوجود پیشرفت های عظیمی که در طی این چهار دهه به دست آمده اما در مسیر تمدن سازی نوین اسلامی در سومین مرحله آن یعنی شکل گیری دولت اسلامی هنوز شکل نگرفته و تا زمانی که دولت اسلامی در تراز گفتمان اسلام و انقلاب اسلامی شکل نگیرد نمی توان دو مرحله بعدی آن را با موفقیت پشت سر گذاشت. در پژوهش پیش روی سعی گردید با بهره گیری از نظریه های حکمرانی خوب و مهم تر از آن نظریه حکمرانی شایسته اسلامی که مدل سازی آن از دولت های نبوی و علوی اخذ و اقتباس گردیده الزامات حکمرانی سیاسی دولت شایسته تراز انقلاب مشخص و بر طبق بیانیه گام دوم انقلاب به عنوان یک سند راهبردی مطابقت داده شود. یافته های پژوهش به اختصار آورده شده است:

۱- شاخصه های حکمرانی شایسته که از مدل دولت های نبوی و علوی اقتباس گردیده در مقایسه با نظریه حکمرانی مطلوب که یک نظریه وارداتی است از جامعیت نظری و عملی کامل تری برخوردار است و بسیاری از شاخصه های مورد نیاز در یک حکمرانی تراز و الگو که در نظریه حکمرانی خوب یافت نمی شود ولی در نظریه حکمرانی شایسته اسلامی می توان آن ها را سراغ گرفت.

۲- در متن بیانیه گام دوم انقلاب به عنوان یک سند راهبردی که با نگاه آینده نگارانه رهبر معظم انقلاب نگارش یافته و چشم انداز آینده انقلاب که همانا دست یابی به آرمان بزرگ انقلاب و برپایی تمدن نوین اسلامی در آن صیقل یافته شاخصه ها و پیشران دست یابی به آن نیز تعیبه گردیده و رهبری انقلاب نیز آن را تبیین کرده اند.

۳- با تلفیق شاخصه های نظریه حکمرانی خوب با نظریه حکمرانی شایسته اسلامی مدل مفهومی پژوهش ترسیم گردید سپس شاخصه های دولت تراز انقلاب در سه بعد داخلی، منطقه ای و بین المللی تشریح و هریک از شاخص ها مورد بررسی قرار گرفت و با متن بیانیه گام دوم انقلاب نیز تطبیق داده شد. دولت شایسته تراز انقلاب که رسالت اصلی آن تحقق تمدن نوین اسلامی است دارای پشتوانه های قرآنی و روایی است و در منظومه فکری

حضرت امام ره و رهبری انقلاب که برگرفته از همان پشتوانه‌هاست نیز شاخصه‌های حکمرانی شایسته تراز انقلاب قابل کشف و تبیین است و با شکل‌گیری دولت تراز انقلاب و الگو است که زمینه‌دستیابی به تمدن نوین در سطح جهان اسلام فراهم می‌گردد.

منابع:

۱. آرایی وحید (۱۳۸۸) حکمرانی خوب مشابه آرمان نظارت و ارزیابی، گزارش ش ۶.
۲. استیل، برنت (۱۳۹۲) امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. اسدی، حیدر و هادی رجیبی (۱۳۹۶) نقش فرهنگ مقاومت در امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶.
۴. اسدی، ناصر و رضایی پناه، امیر (۱۳۹۲) مبانی تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل و همگرایی و واگرایی آن در گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام؛ سال سوم ش ۱.
۵. افتخاری، اصغر (۱۳۹۲) تباشناسی قاعده مصلحت در فقه سیاسی شیعه، سیاست متعالیه، سال اول، شماره ۱.
۶. بیانیه گام دوم انقلاب
۷. بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۹۵) "انتخابات، ثبات سیاسی و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران" تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. پاپ، جرمی (۱۳۸۵) پارلمان و قانون‌گذاری علیه فساد، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۱۳، شماره ۵۲.
۹. تسخیری، محمد علی (۱۳۸۷) گفتارهایی درباره تقریب مذاهب اسلامی، اندیشه تقریب، سال ۴، شماره ۱۴.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) گستره دین، قم، نشر اسراء.
۱۱. حبیب‌نژاد، یبدا احمد و زهرا عامری (۱۳۹۵) شاخص‌های شفافیت در حکومت اسلامی با تأکید بر حکومت علوی، فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۱۳، شماره ۴۹.
۱۲. حبیبی، محمد باقر (۱۳۹۰) سیاست‌های ترویج فرهنگ شایسته‌سالاری، تهران، نشر رادان.
۱۳. حق‌پناه، رضا (۱۳۸۱)، عزت از منظر قرآن و سنت، فصلنامه الهیات و حقوق، شماره ۴ و ۵.
۱۴. حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶) مسئولیت‌های فراملی و سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۵. خداپرست، یونس و امراله اندرزیان (۱۳۹۷) افول هژمونی آمریکا و چهل سالگی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۵، ش ۵۵.
۱۶. دانش‌نامه جهان اسلام (بنیاد دایره المعارف فارسی) مقاله مفهوم حکمت، ش ۶۳۸۰.
۱۷. درخشه، جلال و سید مهدی موسوس‌نیا (۱۳۹۷) مولفه‌های حکمرانی شایسته در سیره حکومتی پیامبر اسلام (ص)، فصلنامه پژوهش‌های علم و دین؛ سال نهم، شماره اول.

۱۸. درودگر، محمد جواد (۱۳۸۲) نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام اسلامی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوازدهم، شماره دوم.
۱۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و پیمان وهاب پور (۱۳۹۴) امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی ج ۱۱. تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس.
۲۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و اسماعیلی، علیرضا (۱۳۹۵) انقلاب اسلامی و صورت بندی گفتمان قدرت در نظام بین الملل، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۳، ش ۴۶.
۲۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، گفتمان اصولگرایی عدالت محور در سیاست خارجی احمدی نژاد، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵.
۲۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹) مبانی فرانظریه نظریه اسلامی روابط بین الملل، فصلنامه روابط بین المللی خارجی، سال دوم، ش ۶.
۲۴. رضایی اندیشمند، ابوالقاسم (۱۳۹۵) عزت، حکمت و مصلحت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه مقام معظم رهبری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقر العلوم قم.
۲۵. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱) دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، مجله علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۹.
۲۶. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱) اصول سیاست خارجی در قرآن، مجله علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۵.
۲۷. سردارنیا، خلیل (۱۳۹۵) ریشه های ساختاری فساد اقتصادی در ایران در دو دهه اخیر، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین المللی، سال اول؛ شماره اول.
۲۸. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۹۳) شاخص های تمدن اسلامی بر اساس آموزه های قرآن کریم، فصلنامه آموزه های قرآنی، شماره اول.
۲۹. طاهری، محسن و محمد جواد ارسطا (۱۳۹۵) بررسی تطبیقی مبانئ اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب، فصلنامه پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب، سال سوم شماره ۳.
۳۰. طاهری، محسن و محمد جواد ارسطا و محسن ملک افضلی (۱۳۹۸) مبانی و آثار اصل شفافیت از منظر اندیشه سیاسی اسلام، فصلنامه سیاست متعالیه، سال ۷، شماره ۲۴.
۳۱. عباسی، صفر (۱۳۹۴) همگرایی و وحدت جهان اسلام، پژوهش های منطقه ای، دوره جدید، شماره ۱۶.
۳۲. عباسی، مجید (۱۳۹۷)، نظام سلطه و تعارضات آن در روابط بین الملل در گفتمان مقام معظم رهبری؛ فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست؛ سال ۷ ش ۲۵.
۳۳. علی واثق، قادر و سید علی حسینی تاش (۱۳۹۳) حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته، بررسی و شاخص های این دو از دیدگاه امیر المومنین علی (ع)، فصلنامه و پژوهش های مدیریتی، شماره ۸.
۳۴. عیسی زاده؛ خالد و بشارت عیسی زاده (۱۳۹۶) جایگاه عدالت در حکومت اسلامی، فصلنامه حبل المتین، دوره ۶ سال ۲۱.
۳۵. غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۶۴) تاریخ دانشگاه اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران انتشارات یزدان.
۳۶. فخر زارع، سید حسین (۱۳۸۸) عدالت جوهره انقلاب اسلامی، فصلنامه زمانه، شماره ۸۴ و ۸۵.

۳۷. فشاری، مجید و غفار جواد پور (۱۳۹۳) بررسی و تبیین الگوی اقتصاد مقاومتی، مجله اقتصادی، شماره ۵ و ۶.
۳۸. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷)، ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۱ ش ۳۸.
۳۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۴۰. قرآن کریم.
۴۱. قلی پور، رحمت الله (۱۳۸۳) تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری، فصلنامه مدیریت سازمانی، شماره ۱۰.
۴۲. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹)، مقولاتی در استراتژی ملی، مرکز نشر و ترجمه کتاب، چاپ اول.
۴۳. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۶) کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۴. محمدیان مصمم، حسن و سعید ضرغامی (۱۳۹۶) خاستگاه تفکر آرمانی و آرمانشهر در دو مهد عظیم تمدن شرق و غرب، فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، سال ۹، شماره ۲۹.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲) عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا.
۴۶. مظفری، محمد مهدی و بهنام محمدی (۱۳۹۵) مولفه های مدیریت جهادی در سازمان جهادی، مجموعه مقالات دومین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی در ایران.
۴۷. موسوی الخمينی، روح الله (۱۳۷۴) صحیفه نور، تهران، مرکز نشر آثار حضرت امام ره
۴۸. میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳) حکمرانی خوب بنیان توسعه، دفتر بررسی های اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۴۹. واعظی، احمد (۱۳۸۲) اسلام و لیبرالیسم، فصلنامه علوم سیاسی سال ششم، تابستان، شماره ۲۲.

50-Grindle, S.M. (2007) Good Enough Governance revisited. Development policy review. 25 (5): 553-574